

# دریغا عشق که بر باد شد<sup>۱</sup>

## در باب اقتصاد سیاسی عشق در ایران

هژیر محمودی پناه



<sup>۱</sup> عنوان برگرفته از ترجمه‌ی احمد شاملو از شعری از فدريكو گارسيا لورکا

انبوه آمارها درباره‌ی طلاق، خیانت و شکست عاطفی در چند دهه‌ی اخیر در جامعه‌ی ایران مطرح می‌شود. مسائل از قبیل به صدا درآمدن زنگ خطر و آژیر قرمز افزایش آمار طلاق و کاهش آمار ازدواج (تابناک، ۱۳۹۸/۳/۲۵، کد خبر: ۹۰۵۵۷۴)، افزایش مجرد قطعی (تسنیم، ۱۳۹۸/۴/۹، کد خبر: ۹۷۱۰۴۳) و افزایش شکست‌های عاطفی افراد جامعه که بر اساس آمارها یک‌سوم دانشجویان ایرانی شکست عاطفی و یا عشقی را در دوران دانشجویی تجربه می‌کنند (ایرنا، ۱۳۹۸/۸/۱۶، کد خبر: ۸۳۵۳۲۷۹۲).

شواهد گوناگون در مورد اوضاع نابسامان در این حوزه‌ها، منجر به تولید حجم عظیمی از گفتارها و کردارهای پیرامون آن شده است. هر شخص، مسئول، نهاد و کارشناسی درباره‌ی آن سخن می‌گوید، سیل تجویزها، راهکارها و درمان‌ها به راه می‌افتد. کردارها ابلاغ می‌گردد، از آموزش تا مداخله، از آگاه‌سازی تا درمان. کتاب‌ها، پژوهش‌ها، کارگاه‌ها تولید و توزیع می‌شوند. قانون‌ها مصوب می‌گردد، نهادها دست‌به‌کار اجرا می‌شوند. ساعات بسیاری از تلویزیون و فضای اطلاعاتی و ارتباطی به آن اختصاص پیدا می‌کند. چشم‌های مضطرب و نگران پدران، مادران، معلمان، دلسوزان و دیگران ... در انتظار رفع شدن آن به درمی‌ماند، اما انگار که این مسائل و آسیب‌ها جا خوش کرده‌اند و حاضر به ترک صحنه نیستند. در این میان حجم عظیمی از گفتارها و کردارها به کسانی اختصاص پیدا کرده است که ادعا می‌کنند، علم روابط را در اختیاردارند، رابطه‌ی سالم و موفق را می‌توانند با تکنیک و مهارت‌هایشان ایجاد کنند، اگر جدایی در کار است، علم درمان و ترمیم و رهایی از گزند تلخی‌ها را ارائه خواهند داد. روان‌شناسان و مشاوران امروزه حضور پررنگی در حیات ما پیدا کرده‌اند. حضوری که تمامی جنبه‌های زیست روزمره را در بر گرفته و هرگاه مشکل پیش بیاید، آنان هستند که باید به حل مسئله با فوت‌وفن‌های مسحورکننده‌شان بپردازند و نوشداروی اعجاب‌انگیز را قبل از آنکه دیر شود، بر کالبد رنجور و خسته ما بخوراند.

اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری و نولیبرالی در ایران پساچنگ لحظه‌ی تاریخی مهمی است که راه را برای حضور گفتارهای فردگرایانه‌ای همچون روان‌شناسی در جامعه‌ی ایران هموار نمود. اگرچه نزدیک به نیم‌قرن است که علم روان‌شناسی در ایران حضور دانشگاهی داشته، اما تنها نزدیک به سه دهه‌ی اخیر است که حضور آن

در فضای زیست روزمره‌ی انسان ایرانی با گرایش به روان‌شناسی عامیانه شدت و حدت خاصی یافته است. علم رابطه‌ی سالم و موفق همگام با حضور خویش انواع و اقسام عشق و سبک‌های ارتباطی را طبقه‌بندی کرد. مرز بین رابطه‌ی سالم و ناسالم، موفق و ناموفق را مشخص کرد. جامعه نیز شادمان از یافتن معیار روشن و مشخص برای تشخیص آن با ولع بسیار منتظر ماند تا معیار ازدواج موفق، همسر مناسب، ارتباط مؤثر و... در قالب فرم‌های کتاب، مجله، کارگاه و سخنرانی را کسب کرده و به دنیای سلامت و موفقیت گام بردارد.

بررسی روابط اجتماعی به‌ویژه روابط عاطفی در دوره‌ی اخیر می‌تواند فهم ما از هستی و راهبردهای تأسیس سوژه را در برداشته باشد. هدف این نوشتار فهم چگونگی صورت‌بندی عشق و شکل‌گیری سوژه‌ی عاشق در ایران پساجنگ است. به‌منظور دستیابی به این هدف در سطح نظری بدل شدن عشق به مقوله‌ای قابل مناقشه را بایستی در تحولات کلان‌تر سرمایه‌داری متأخر یا نولیبرالیسم، ظهور مصرف‌گرایی، سیالی روابط و تضادهای فرهنگی آن جست‌وجو کرد. در این زمینه، ما به نظریه‌ی زیگمونت باومن با عنوان مدرنیته سیال و به‌تبع عشق سیال و نظریه‌ی اوا ایلوز در باب تضادهای فرهنگی سرمایه‌داری متأخر، کارهای میشل فوکو و نیکلاس رز درباره‌ی راهبردهای تأسیس سوژه‌ی مدرن می‌پردازیم.

اکنون که به بسط و گسترش گزاره‌های روان‌شناختی (روان‌شناسی موفقیت و عامیانه) در سطح سوژه، زندگی روزمره و تمامی ساحت‌ها محقق شده است، به‌منظور فهم چگونگی و شیوه‌ی صورت‌بندی این گزاره‌ها در مورد روابط عشقی و عاطفی که با نتایج و آثار گوناگونی از جمله، افزایش طلاق و شکست عاطفی همراه شده‌اند، میدان نیروهای و شرایط اجتماعی-اقتصادی تعیین‌کننده را که این گفتمان در درون آن هم‌مون شده است را نشان خواهیم داد. برای این منظور می‌بایست مکانیسم‌های سوژه‌سازی و تکنولوژی‌های قدرتی که در راستای تأسیس سوژه‌ای فردی و متمیزه‌شده به‌کاررفته‌اند را رؤیت‌پذیر سازیم. از این‌رو به تعدیلات ساختاری در اقتصاد ایران پس از جنگ و چگونگی شکل‌گیری سوژه‌ی موفق معطوف به درون همگام با تولد انسان اقتصادی می‌پردازیم. کردارها و مکانیسم‌های سوژه‌سازی که توسط گفتمان

روان‌شناسی آکادمیک و روان‌شناسی عامیانه اشاعه یافت را رؤیت پذیر می‌نماییم. درنهایت همدستی و هم‌نوایی روان‌شناسی‌زدگی با نولیبرالیسم با میانجی نظری حکومت‌مندی را در عشق و روابط عاطفی که توسط تکنولوژی‌های قدرت به‌منظور کنترل و اعمال حاکمیت به هم می‌پیوندند را نشان خواهیم داد.

## روان‌شناسی‌زدگی<sup>۲</sup> عشق و روابط عاطفی

پرداختن به تاریخ نه‌فقط به معنای پرداختن به رویدادهایی که رخ داده بلکه به‌منظور درک شرایط حال و شرایط امکان شکل گرفتن گفتمان‌های خاص اشاره دارد. برای بررسی این شرایط، کتاب کارل پولانی<sup>۳</sup> با عنوان «دگرگونی بزرگ؛ خاستگاه سیاسی و اقتصادی روزگار ما»، می‌تواند نقطه‌ی عزیمت مناسبی باشد. پولانی با پرداختن به ایده‌ای که در پی منفک ساختن سپهر اقتصادی از باقی سپهرهای جامعه بود، آن را عامل منفردی می‌داند که ریشه‌ی دگرگونی‌های بسیاری است که در زمانه ما اتفاق افتاده است (کارل پولانی، ۱۳۹۱). این ایده در طول حیات خود با مخالف‌های اجتماعی روبه‌رو بوده که پیش روی آن را کند کرده یا گاهی متوقف نموده‌اند، از سوسیالیسم تا فاشیسم و نهایتاً دولت رفاه کینزی را می‌توان نام برد. از دهه‌ی ۱۹۷۰ اقتصاد جهانی سرمایه‌داری با بحران‌ها و رکودهای بسیاری مواجه شد. بحران‌هایی که ریشه‌ی آن‌ها را در هژمونی اجتماعی بر عرصه‌ی اقتصاد ردیابی می‌کردند. درنتیجه سیاست‌هایی سر برآوردند که به دنبال مهار تورم با استفاده از مقررات‌زدایی‌ها، کنار گذاشتن و تعدیل سیاست‌های رفاهی، خصوصی‌سازی و عقب‌نشینی دولت از تأمین رفاه شهروندان بودند. دیوید هاروی در توضیح این سیاست‌ها می‌نویسد: «نئولیبرالیسم در وهله‌ی نخست نظریه‌ای در مورد شیوه‌هایی در اقتصاد سیاسی است که بر اساس آن با گشودن راه برای تحقق آزادی‌های کارآفرینانه و مهارت‌های فردی در چارچوب نهادی که ویژگی آن حقوق مالکیت خصوصی قدرتمند، بازارهای آزاد و تجارت آزاد است می‌توان رفاه و بهورزی انسان را افزایش داد». این اصلاحات ابتدا در شیلی در پی

2 Psychologization

3 Karl Polanyi

کودتای نظامی اجرایی شد اما در انگلستان و آمریکا توسط تاجر و ریگان تداوم یافت که از طریق دموکراسی‌های غربی به قدرت راه پیدا کرده بودند (هاروی، ۱۳۸۵: ۱۲-۱۰).

ترسیم نقشه‌ی متغیر پیشرفت نولیبرال‌سازی در صحنه‌ی جهانی از ۱۹۷۰ به بعد بسیار دشوار خواهد بود؛ مجموعه‌ی وال‌استریت- صندوق بین‌المللی پول- خزانه‌داری آمریکا در سال‌های ریاست‌جمهوری کلینتون کشورهای در حال توسعه را ترغیب و مجاب می‌کند تا «قرص سمی» اصلاحات نولیبرالی را ببلعند (هاروی، ۱۳۸۶: ۱۳۲)؛ اما در ایران با گذار از دهه‌ی شصت خورشیدی و به خاموشی گراییدن فضای عدالت‌طلبانه‌ی اقتصادی آن سال‌ها، تعدیل‌های ساختاری تجویزی صندوق بین‌المللی پول به‌منظور توسعه‌ی اقتصادی تحت لوای «سازندگی» در پیش گرفته می‌شود. حاصل آن بود که سیاست‌هایی در ایران معاصر سر برآوردند که نوید پیدایش فضایی متفاوت با قبل را می‌دهند، همچنین هم‌راستا با این تعدیلات ساختاری برنامه‌های توسعه مطابق با اصول نولیبرالی تنظیم و تصویب و اجرا شدند (بنگرید به فرشاد مؤمنی، ۱۳۹۳؛ اسدالله مرتضوی، ۱۳۷۷).

در سطح جهانی، بازار خودتنظیم‌گر که هسته‌ی بنیادی تحلیل پولانی را تشکیل می‌داد با سرعت بی‌نظیر ادامه پیدا کرد و مخالفت‌ها و مقاومت‌های در مقابل خود را با از طریق میلیتاریسم و کودتا یا توسط «دموکراسی» و ترویج فرهنگ و ایدئولوژی مطابق با خود در هم می‌شکست. یکی از سویه‌های این ایدئولوژی، تأسیس سوژه متناسب با منطق جدید الگوهای حیات اقتصادی بازار خودتنظیم‌گر و مصرفی است. فوکو با مطرح کردن مفاهیمی همچون روابط قدرت و دانش، حکومت‌مندی، سوژه‌مندی و تکنولوژی‌های خود<sup>۵</sup> باب تازه‌ای در باب این مباحث می‌گشاید.

او در آثار مختلف خود به شکل‌گیری سوژه‌ی مدرن در حکم واقعیتی تاریخی و فرهنگی، مسئله‌ی صور اعمال قدرت بر زندگی، مسئله‌ی حکومت بر افراد و جمعیت‌ها و حکومت بر نفس می‌پردازد (اسمارت، ۱۳۸۵: ۱۵۹). حکومت در نگاه فوکو بدل به

4 Governmentality

5 Technology of self

پدیده‌ای شخصی می‌شود، به معنای تلاش برای دستیابی به اهداف اجتماعی و سیاسی به‌وسیله‌ی عمل حساب‌شده بر روی نیروها، فعالیت‌ها و روابط افرادی که جمعیت را شکل می‌دهند (میلر، ۱۳۹۵: ۱۶۲؛ Rose, 1999: ۷)؛ اما تکنیک‌های معطوف به «خود» به ابزارها و روش‌هایی اشاره دارد که افراد مطابق با آن‌ها بر جسم و اندیشه‌ی خویش تأثیر می‌گذارند تا «خودشان» را شکل دهند یا در آن جرح و تعدیل اعمال کنند تا منجر به آن شود افراد ارزش‌ها و هنجارهایی را \_ که ارتباط تنگاتنگی با اقتصاد سیاسی دارند\_ درونی و مطابق با آن عمل کنند (Mulvale, Teo, 2018).

نیکلاس رز<sup>۶</sup> جامعه‌شناس متأثر از فوکو به بررسی شیوه‌های سوژه‌سازی در علوم مرتبط با روان و رابطه‌ی آن با اقتصاد سیاسی نولیبرالیسم می‌پردازد. رز (۱۹۹۹) در کارهایی که در باب خود (Self) و چگونگی ظهور و مدیریت آن انجام داده، معتقد است در اروپای قرن ۱۹ و ۲۰ مفاهیم متفاوتی از وجود انسانی مطرح شدند. از انسان یا سوژه‌ی اخلاقی عادت<sup>۷</sup> تا سوژه‌ی نرمال کاراکتر<sup>۸</sup> در نیمه‌ی دوم قرن ۱۹، سوژه‌ی اجتماعی انسجام و حق شهروندی نیمه‌ی اول قرن بیستم تا سوژه‌ی مستقل و به دنبال فهم خویشتن اواخر قرن ۲۰ (Rose, 1999: xviii). او پدیدار شدن خود مستقل، عقلانی، هشیار و انتخاب‌گر را برساخته‌ی دموکراسی‌های سرمایه‌دارانه‌ی غربی می‌داند که منجر به ایجاد حجم عظیمی از مباحث حول وحوش خود، آزادی، استقلال و انتخاب شده‌اند.

همچنین رز (۱۹۹۶) بر اساس اندیشه‌های فوکو نشان می‌دهد که چگونه روان‌شناسی از طریق اعمال و تکنیک‌ها سوژه‌هایی را خلق می‌کند که تناسب بیشتری با اقتصاد سرمایه‌داری دارند (Mulave, 2016). چنانچه که کورت دانزیگر می‌گوید خصوصیات روان‌شناختی مانند هوش، شخصیت، هیجان و انگیزش، نوع انسانی را که می‌خواهند با آن ملاقات کنند تولید و بازتولید می‌کنند. این زبان، تکنیک، چهره‌های اقتدار و قضاوت روان‌شناختی زمینه‌ی ارتباط با خود و همراهان را شکل می‌دهند

6 Nikolas Rose

7 Habitation

8 Character

(Rose, 1999: xiii-xx). وقتی فرهنگ ما روایتش از زندگی را با اصطلاحات روان‌شناختی بیان می‌کند، حیات ما در فرم آن روان‌شناختی می‌گردد، پدیده‌ای که آن را روان‌شناسی زندگی می‌نامد؛ اما روان‌شناسی زندگی مفهومی نیست که توافق عمومی درباره‌ی آن وجود داشته باشد، می‌توان آن را نفوذ و سرایت نظریه‌ها و اعمال روان‌شناسی به حوزه‌های مانند علوم، فرهنگ و سیاست یا به‌طور خلاصه تعیین درک ما از خویشتن و جهان توسط تفکر روان‌شناختی تعریف کرد. در نتیجه اقدامات و مداخلات نیز در سطح روان‌شناختی و معطوف به نقایص فردی توصیه و تجویز می‌گردند (De vos, 2014; Mulvale, Teo, 2018).

هاروی در کتاب تاریخچه‌ی مختصر نئولیبرالیسم می‌نویسد: فرایند نئولیبرالیسم مستلزم «ویران‌سازی خلاق»<sup>۹</sup> زیادی بوده است. این فرایند، نه تنها ساختارها و قدرت‌های نهادی پیشین (حتی زیر سؤال بردن شکل‌های سنتی حاکمیت دولتی)، بلکه تقسیم‌کار، روابط اجتماعی، تأمین رفاه، مجموعه‌های تکنولوژیکی، شیوه‌ی زندگی و تفکر، فعالیت‌های مربوط به تولیدمثل، تعلق به سرزمین و تمایلات قلبی را نیز منهدم ساخته است (هاروی، ۲۰۰۵: ۱۰). همان‌طور که هاروی اشاره می‌کند این ویران‌سازی خلاق، اثراتی فراتر از اقتصادی داشته و جنبه‌های مختلف زیست اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده است. یکی از مفسران فوکو می‌گوید دانستن این‌که چگونه عشق می‌ورزیم، دانستن این است که ما چه کسی هستیم. سکسوالیته کلید هستی ما است، نه به دلیل آنچه واقعاً هستیم، بلکه به دلیل محوریت آن در طیفی از استراتژی‌هایی که دانشی از سوژه و مجموعه‌ای از هنجارها را فراهم می‌آورند که حول آن‌ها می‌توان رفتار سوژه را سامان داد (میلر، ۱۳۹۵: ۲۴۷-۲۴۶). از این‌رو بررسی روابط افراد، عشق و ناکامی و شکست‌های عاطفی در دوره‌ی اخیر می‌تواند فهم ما را از هستی و راهبردهای تأسیس سوژه را امکان‌پذیر نماید.

زیگمونت باومن و اوا ایلوز از جمله نظریه‌پردازانی هستند که به بررسی دگرگونی‌های روابط عاطفی در دوره‌ی اخیر پرداخته‌اند. باومن در کتاب خویش تحت عنوان «عشق سیال: در باب ناپایداری در روابط انسانی در دنیای معاصر»

(۲۰۰۳) به تغییراتی که در روابط افراد صورت گرفته می‌پردازد. باومن در ابتدای کتابش با پرداختن به عشق آن را در ابعاد فلسفی و سیاسی مورد بررسی قرار می‌دهد. مرتبط کردن عشق با تولید زیبایی، استعلا، ورود به عرصه‌ی وجود، شجاعت، فروتنی و خلاقیت از مفاهیمی است که مورد تأکید باومن قرار می‌گیرد. او معتقد است که تحصیلات و کتاب‌های خودآموز در مهار کردن آن بی‌فایده هستند چراکه نمی‌توان عشق ورزیدن را فراگرفت. اگرچه باومن وسوسه‌ی عاشق شدن را شدید می‌داند اما هم‌زمان جاذبه‌ی فرار از عشق را نیز مورد تأکید قرار می‌دهد. در نظر باومن با اشاره به این‌که عشق میل به مواظبت و حفظ اژه و بقای خویشتن از طریق غیر خویشتن و خود تداوم‌بخشی است (باومن، ۱۳۹۴: ۵۴-۲۷).

اما او معتقد است در دنیای معاصر عشق به خانه‌ای نیمه‌کاره بدل شده، چراکه عشق به یکی از انتخاب‌های در دسترس تقلیل پیدا کرده است. در دوره‌ای که زمان برای آدمی بدل به امر دسترس‌ناپذیر شده است، شهوت (که با تعجیل همراه است) جایگزین عشق (نیازمند زمان) می‌شود. شهوت اطفای فوری خواسته‌ها در فکر و ذهن و نه پرورش و تربیت طولانی شهوات است. باومن این مسئله را به قوای نیرومند بازار مصرفی مرتبط می‌کند؛ قوایی که هدایت پیروی از شهوت به سوی تعهد عاشقانه را به امری دشوار و ناراحت‌کننده بدل کرده است. در دوره‌ای که رابطه نوعی سرمایه‌گذاری مانند دیگر سرمایه‌گذاری‌ها است، تعهد به امری پوچ بدل می‌شود. شراکت چیزی جز پیوند منافع یکی‌شده نیست مردم به‌دنبال شریک زندگی می‌گردند و برای فرار از ناراحتی ناپایداری (وارد روابط می‌شوند) ولی می‌فهمند که حالا ناپایداری دردناک‌تر و ناراحت‌کننده‌تر از قبل است. وقتی سود رابطه در امنیت است، باید در خاطر داشت که هر چه دل‌بستگی‌ها، تعهدات و درگیری‌های شما عمیق‌تر و شدیدتر باشد بیشتر در معرض خطر قرار دارید و بدانید که نهایت حماقت این است که همه‌ی امکانات خود را یکجا به کار بگیرید (همان: ۱۰۶-۵۴). ظهور هم‌جواری‌های مجازی، پیوندهای انسانی را به‌طور هم‌زمان بیشتر و سطحی‌تر و شدید و کوتاه‌تر می‌کند. پیوندها بسیار سطحی‌تر و کوتاه‌تر از آن‌اند که به‌صورت علقه یا رشته‌ی الفت درآیند، در نتیجه آنچه حاصل می‌شود، پیوندهای متغیر، بی‌ثبات و ناپایدار است. انسان اقتصادی و انسان



مصرف‌کننده، مردان و زنان بدون پیوندهای اجتماعی هستند و همبستگی انسانی اولین قربانی پیروزی بازار مصرفی است (همان: ۱۲۱-۱۰۶).

اوا ایلوز نیز از جمله اندیشمندانی است که از نزدیک به دو دهه پیش به حالات و روابط انسانی در سرمایه‌داری متأخر می‌پردازد. او با اشاره به عشق در نگاه فیلسوفانی مانند ارسطو و افلاطون آن را به گفتمان فضیلت مرتبط می‌داند؛ اما معتقد است این انگاره در حدفاصل بین دوره‌ی پیشامدرن و مدرن دچار تغییر عمیقی شده است، یعنی از قرن ۱۹ به بعد به‌ویژه قرن ۲۰، عشق از یک مفهوم اخلاقی به‌صورت امری مرتبط با ارزش حاکم این دوره یعنی شادی و بیشینه‌سازی آن معطوف شده است (Illouz, 2017).

ایلوز می‌گوید به‌جای عقایدی که مدام می‌گویند سرمایه‌داری همه‌چیز را غیر عاطفی، بوروکراتیک و محاسبه‌گرانه کرده، صحیح‌تر آن است که گفته شود که اتفاقاً برعکس، سرمایه‌داری روابط کاری و شغلی را احساسی کرده و به فرهنگی احساسی در آن دامن زده است، اما هم‌زمان درزمینه‌ی روابط خصوصی، اسلوب و ارزش‌های اقتصادی و سیاسی برای چانه‌زنی، مبادله و تساوی حقوق را وارد کرده است. پدیده‌ای که ایلوز آن را سرمایه‌داری عاطفی<sup>۱۰</sup> می‌نامد. سرمایه‌داری عاطفی فرهنگی است که در آن گفتمان و اعمال اقتصادی و عاطفی یکدیگر را شکل می‌دهند، به صورتی که زندگی عاطفی منطق روابط اقتصادی را دنبال می‌کند و بازار روابط عاطفی و بین فردی را شکل می‌دهد. فرم جدیدی از اجتماع‌پذیری که نتیجه‌ی درهم آویختن بازار و زبان روان‌شناسی است (Illouz, 2007:10-12).

فرهنگ خودیاری با ترویج سوژه‌ی مستقل و انتخاب‌گر برخلاف ادعاهایش مبنی بر شفابخشی و درمان ناکامی‌های تجارب عاطفی، آن‌ها را پیچیده‌تر و بغرنج‌تر کرده است. در این فرهنگ افراد خود را مجموعه‌ی انتخاب‌هایشان می‌دانند. در نتیجه تجارب عاطفی مدرن دچار دگرگونی بنیادی می‌شود. زیرا هنگامی که چگونگی عشق ورزیدن توسط نیروهای نهادی شکل می‌گیرد و بازار به‌عنوان مهم‌ترین نهاد در دوره اخیر جلوه‌گاه آزادی مفرط است، آنچه ثمره‌ی آن است پایان روابط عاطفی است اما

<sup>10</sup> Emotional capitalism

روان‌شناسی و روان تحلیل‌گری پایان روابط را به کاستی و ضعف‌های فردی مرتبط می‌کنند و اشخاص را ملزم می‌کنند که مسئولیت این شکست را پذیرفته و به دنبال علت آن در درون خودشان بگردند، البته به کمک دانش و مهارت کارشناسان امور مرتبط با سلامت روان! (Illouz, 2012; 2019).

## تأسیس و ساخت‌یابی سوژه‌ی عاشق در ایران به میانجی روان‌شناسی

در سال‌های پس از انقلاب سوژه‌ای شکل گرفت که برخلاف ساختی که معطوف به بیرون و امر جمعی بود و نقطه‌ی اوج آن را می‌توان در انقلاب سال ۱۳۵۷ دانست؛ معطوف به درون و امر سوژکتیو بود. این سوژکتیویته‌ی درون‌گرایانه در دوره‌ی ۸ ساله جنگ ایران و عراق محتوای گفتار شهادت‌طلبانه و معطوف به نفس در آن غلبه پیدا کرد. در سال‌های بعد اگرچه محتوای گفتاری این سوژه تغییر پیدا کرد، اما فرم فردگرایانه‌ی خویش را حفظ کرد و راه را برای گفتارهای فردگرایانه و نوعی عرفان‌مسلكی و دوری‌گزینی از امر اجتماعی هموار ساخت (زائری و نریمانی، ۱۳۹۹).

در ادامه، سیاست‌های تعدیل ساختاری که در سال‌های پس از جنگ به وقوع پیوست، منجر به دگرگونی‌هایی در دیگر ساحت‌های اجتماعی شد و «انسان اقتصادی» در حیات ایرانی هستی پیدا کرد (هداوند و توفیق، ۱۳۹۸). به‌منظور نشان دادن درون‌مایه‌ی دگرگونی‌ها و خصوصیات این انسان جدید، تحقیقات تجربی که به نسل‌های پس از تعدیل ساختاری پرداخته‌اند، به‌طور اجمالی بررسی می‌کنیم. پژوهش‌هایی که از اواسط دهه‌ی ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰ صورت گرفته است نشان می‌دهد، گرایش جوانان به ارزش‌های مدرن نسبت به نسل‌های پیشین به‌مرور زمان افزایش یافته و عدم‌اعتماد اجتماعی و احساس تعلق کم‌تر به جامعه از ویژگی‌های آنان است (معیدفر، ۱۳۸۳). جوانانی که به آموزه‌های سنتی در حوزه‌ی روابط خانوادگی کم‌تر توجه کرده و ازدواج و همسرگزینی‌شان، بیشتر نقش فردی گرفته است (آزاد ارمکی و ملکی، ۱۳۸۶). همچنین تغییرات نگرشی در مورد روابط بین‌جنسی در بین آنان رخ داده است، که در

کل ویژگی کلی این نسل جدید را می‌توان روابط عاطفی ضعیف‌تر دانست (یزدانی و قادری، ۱۳۹۰).

پس این انسان اقتصادی نو-تأسیس می‌بایست هنرهای زیستن را می‌آموخت، یعنی نه تنها باید قواعد رفتاری را برای خود مشخص و معین کند بلکه باید بکوشد خود زندگی‌اش را تابع اخلاق و ارزش‌های زیبایی‌شناختی خاصی سازد، ارزش‌هایی زیباشناختی که برساختی اجتماعی بوده و تابع منطق و عقلانیت اقتصادی-سیاسی بازار سرمایه است (میلر، ۱۳۹۵؛ ۲۵۵-۲۵۶). یکی از گفتارهای که در دهه‌ی هفتاد خورشیدی به‌واسطه‌ی تغییرات در اقتصاد سیاسی ایران، شرایط برای ورودش به حوزه‌ی عمومی مهیا شد - که دال بر تطابق و همگرایی دو سوژه‌ی تازه‌تأسیس شده در اقتصاد و روان‌شناسی است - روان‌شناسی بود. یک دهه بعد نیز در سال ۱۳۸۲ سازمان نظام مشاوره و روان‌شناسی دایر شد. بدین‌صورت مسئولیت تنظیم، مدیریت و جرح و تعدیل انسان مناسب در سطح نهادی متولی پیدا کرد. همچنین در سطح قانون‌گذاری قوانینی مانند مشاوره قبل از ازدواج که در سال ۱۳۸۴ و مشاوره‌ی قبل از طلاق در سال ۱۳۹۸ تصویب و اجرایی شدند. به دنبال آن بنگاه‌های مشاوره و سلامت روان دولتی و خصوصی، و مطب‌های شخصی به‌صورتی قارچ‌گونه ظاهر شدند و بازاری رقابتی جدید را شکل دادند. مشاوره‌های شغلی، تحصیلی و خانوادگی که توسط روان‌شناسان و مشاوران در این بازار در معرض خرید و فروش قرار می‌گرفت.

می‌توان اولین آمارها در ایران درباره‌ی شکست عاطفی را به اوایل دهه‌ی ۸۰ خورشیدی نسبت داد؛ در مطالعه‌ای که توسط وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در میان دانشجویان دانشگاه‌های کشور صورت می‌گیرد، نتایج پژوهش حاکی از آن است که به ترتیب ۲۲ و ۲۱ درصد از دانشجویان در سال‌های ۸۳ و ۸۴ تجربه‌ی شکست رابطه‌ی عاطفی را داشته‌اند (پور شریفی و همکاران، ۱۳۸۴). به دنبال آن سیری از پژوهش‌ها در ایران با استناد به این آمار انجام می‌شود که سرآغاز آن به پژوهشی با عنوان «بررسی مقدماتی کارایی و اثربخشی طرح‌واره‌ی درمانی در درمان شکست عشقی دانشجویان» است که در پنجمین سمینار سراسری بهداشت روان دانشجویان در دانشگاه شاهد تهران توسط حسن حمیدپور (۱۳۸۶) ارائه شده است. پس از آن جریانی در مطالعات

روان‌شناسی ایرانی شکل می‌گیرند که به بررسی اثربخشی روش‌های گوناگون روان‌درمانی در افراد دچار شکست عاطفی و مرتبط کردن آن با متغیرهای روانی و فردی می‌پردازند. حجم عظیمی از گفتارها و نوشتارهایی که به بررسی عشق از دیدگاه روان‌شناسی پرداخته‌اند وجود دارد که اتفاقاً در دهه‌های اخیر فزونی چشمگیری یافته است. شکست عشقی یا عاطفی و نشانگان ضربه‌ی عشق کلیدواژه‌ی ادبیاتی هستند که به پژوهش در تجربه‌ی افراد پس از پایان رابطه‌ی عاطفی می‌پردازند. مروری بر پژوهش‌ها و پایان‌نامه‌هایی که در ایران در مورد پایان رابطه‌ی عاطفی انجام شده، نشان می‌دهد که این موضوع در ایران به گونه‌ای خاص در حال صورت‌بندی و مفهوم‌پردازی است.

اما نفوذ و رخنه‌ی اصلی این گفتمان فردگرایانه نه توسط گفتار علمی بلکه بیشتر با کتاب‌های عامیانه و «موفقیت» صورت پذیرفت. در جامعه‌ی ایران با سرانه‌ی مطالعه‌ی بسیار اندک، حجم عظیمی از گفتارها و نوشتارها در قالب کتاب‌های روان‌شناسی موفقیت، عامیانه و زرد از وین دایر، برایان تریسی و... تألیف و ترجمه می‌شود. کتاب‌هایی با شمارگانی بالا و نوبت‌های چاپ متعدد که تحت عناوین مختلف مانند متون خودیاری یا راه‌های موفقیت و شادکامی بازار گسترده‌ای را رقم‌زده و فضای زیادی از پیشخوان کتاب‌فروشی‌ها و قفسه کتابخانه‌ها را به خود اختصاص داده‌اند (حریری و کرکوتی، ۱۳۹۴؛ ۲۰۰).

در اواسط دهه‌ی ۷۰ خورشیدی، نشریات و مجلات مختلفی مانند مجله‌ی «سلامت» یا «موفقیت» در ایران راه‌اندازی می‌شود و اشاعه‌ی این نوع خاص از سوپزکتیویته را تسریع می‌کند. در معرفی مجله‌ی «موفقیت» در شماره‌ی... آن آمده است «تاکنون بیش از ۴۰۰ شماره از این مجله منتشر گردیده است و در طی این مدت توانسته به‌عنوان یکی از پرتیراژترین نشریات کشور با بیش از سه میلیون مخاطب دست یابد». شماره‌های این مجله به موضوعات مختلفی از جمله موفقیت، اعتمادبه‌نفس و در حوزه روابط نیز شماره‌های بسیاری را به مباحثی همچون ازدواج، روابط زناشویی و خیانت اختصاص پیدا کرده است. همچنین در سایت مجله خدماتی مانند پرسش و پاسخ ارائه می‌شود که بیشتر به مسائل مانند عشق و دوستی، رابطه‌ی زناشویی و خانوادگی و ازدواج می‌پردازد.

در سرمقاله‌ی شماره ۳۲۱ مدیرمسئول مجله، آقای احمد حلت می‌گوید «در این سخن آغازین نمی‌خواهم از عاشق بودن و عشق حرفی بزنم که مثنوی من ۷۰ من می‌شود»، سپس در ادامه اضافه می‌کند اما بایست به مثلث عشق استرنبرگ پرداخت و سعی کنیم که عشقی را که شامل اشتیاق، صمیمیت و تعهد است، تجربه کنیم و از عشق‌های پوچ، مشفقانه و ابلهانه بپرهیزیم. حلت صورت‌بندی از عشق ارائه می‌کند بدون توجه به شرایط امکان شکل‌گیری سوژه در دوره‌ی تاریخی مشخص. صورت‌بندی از روابط عاطفی بدون در نظر گرفتن هرگونه بستر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و گفتمانی، تنها به‌منزله‌ی امری مجرد که فقط امری بین فردی بوده و افراد نقش تعیین‌کننده‌ی در آن دارند. در نتیجه هیچ الزامی به بحث پیرامون ساختارها و نهادها در باب عشق وجود ندارد؛ آیا نمی‌توان این نوع صورت‌بندی از عشق به‌عنوان حقیقتی فرا تاریخی را زیرسؤال برد و به‌طور متقابل این مسأله را طرح کرد که حقیقت عشق حقیقت تاریخی، اجتماعی و گفتمانی است که در رژیم‌ها و استراتژی‌های گفتمانی صورت‌بندی می‌شود (باومن، ۱۳۹۱؛ حیدری، ۱۳۹۲).

اما راهکار سردبیر مجله‌ی موفقیت چیست؟ «کشیدن چک محبت، حتی اگر بی‌محل هم باشد، درست موقع نقد شدن جای خودش را چندین برابر می‌کند. چک محبت به‌خاطر خالی بودن حساب برگشت نمی‌خورد. همان کسی که آن را برای نقد کردن به بانک می‌برد، خودش پیشاپیش جای حساب را پر می‌کند تا طرف مقابل را خوشحال و سهم خود را از عشق بپردازد... درواقع خرج کردن از امید رفاقت در آینده یا سابقه‌ی صمیمیت در گذشته، برای بهبود روابط اکنون و امروزمان، یکی از ضروری‌ترین مهارت‌هایی است که نسل حسابگر و دادوستدی امروز باید یاد بگیرد. شاید در بازار اقتصاد، کشیدن چک بی‌محل از حساب فردا یا خالی کردن پس‌انداز دیروز موجب بدهکاری ورشکستگی شود؛ اما در بازار دوستی، کشیدن محبت از حساب رفاقت‌های آینده یا مایه گذاشتن از صمیمیت‌های گذشته همیشه معجزه می‌کند. این شکل متفاوت دادوستد محبت و عشق باید دوباره به تاجرپیشگان نسل جدید آموزش داده شود. شاید با این نگرش، بساط بسیاری از این قهرها، جدایی‌ها و درگیری‌های

بی‌معنا برای همیشه جمع شود! اصلاً چرا شاید؟ حتماً چنین خواهد شد!» (مجله‌ی موفقیت، شماره ۳۲۱: ۱۱).

نگران نباشید مجله موفقیت ما را با همین مقدار تنها نمی‌گذارد، کمک‌های دیگری در راه است. رابطه‌ی مفید مانند سرمایه‌گذاری و هرگونه مبادله و معامله است تا زمانی که سودآور است، ارزش حفظ کردن را دارد. آن هنگام که نمودار سوددهی به زیان‌دهی افتاد، باید جدایی را برگزید و به‌دنبال سرمایه‌گذاری‌های تازه رفت، ریسک کنید و مضطرب نباشید، ما تلخی و ناخوشایندی این جدایی را برای شما آسان می‌کنیم. با محصولاتی از جمله کتاب «گذر از داغ جدایی» روش‌های مقابله توضیح داده می‌شود تا «به این اشخاص کمک کند تا در جنبه‌های مختلف وجودی خویش به بازسازی و ترمیم و جبران آسیب‌ها بپردازند و سطح توان و مقاومت خویش برای تحمل این آسیب‌ها و عبور از آن را افزایش دهند». این ناکامی نباید به تخریب درزمینه‌ی کنش‌وری اجتماعی، شغلی و تحصیلی منجر گردد بلکه سریع آنان را به چرخه‌ی بازار و مصرف بازگرداند. همچنین کتاب «به حرف دلت گوش نکن؛ چگونه عاشق شویم» شیوه‌ی صحیح عشق‌ورزیدن به‌صورت عاقلانه و با چشمان باز را آموزش می‌دهد «تا برای کمک به کاهش آمار طلاق، شکست عاطفی و ازدواج موفق مؤثر واقع شود»؛ و در پایان پیشنهاد کاهش آمار طلاق البته به‌صورت سریع «مجله‌ی موفقیت، ضمن اعلام کردن پرونده‌ی این شماره (درباره‌ی طلاق)، آمادگی خود را جهت تولید یک برنامه‌ی "۹۰" اجتماعی اعلام می‌کند. به‌صراحت ادعا می‌کنیم اگر چنین برنامه‌ای با حضور متخصصین در این رسانه شکل بگیرد، آمار طلاق به‌سرعت پایین می‌آید» (مجله موفقیت، شماره ۳۷۲: ۶).

آموزش قیل از ازدواج یا آموزش ارتباطات با دگرجنس، فرهنگ‌سازی راه‌حل مسائل در نظر گرفته‌شده و باید با توانمند کردن و آموختن تکنیک و مهارت معضلات لایه‌های گوناگون زندگی اجتماعی از جمله ارتباطات عاطفی را حل کرد. امری که در بطن آن این پیش‌فرض نهادینه‌شده که این مسائل مرتبط با روان و در سطح فردی هستند. مخلص کلام آن است «درست یا صحیح عشق ورزیدن را باید مطابق مهارت‌ها فراگرفت که آن‌هم توسط دانش علمی تولید، توزیع و به‌هنگار می‌گردد» (حیدری، ۱۳۹۴، ۱۳۹۲).

مخاطبان این مجلات و کتاب‌ها که اغلب خانم‌ها هستند، به تدریج راه خود را به خانواده‌ها باز می‌کنند. در نتیجه نسل‌هایی که در این فضا رشد و تحول یافته‌اند، دگرگونی‌های بسیاری را تجربه می‌کنند. ایده‌ی نسل یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اجتماعی برای طرح تاریخی و تغییرات همراه آن است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶). نسل دربرگیرنده‌ی تاریخی‌بودن افراد و این مسئله که هر نسل متأثر از شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زمانه‌ی خویش است و دگرگونی نسلی به بهترین نحو دیالکتیک سطوح خرد و کلان را بازنمایی می‌کند، دارای دلالت‌های متعددی است و گستره‌ی تأثیرات آن به زمینه‌های گوناگون اجتماعی و امکانات این زمینه‌ها بستگی دارد. حوزه‌ی نسلی در ایران طیف وسیعی از تحقیقات گوناگونی با موضوعات مختلف شامل تغییرات فرهنگی، اجتماعی، تحولات ارزشی، تحلیل فرهنگی، تغییرات ارزشی- فرهنگی، مقایسه‌ی نگرش‌ها و نظام‌های ارزشی، بحران هویت، سنت‌گرایی و مدرنیسم و غیره را در برمی‌گیرد (جمشیدی‌ها و خالق پناه، ۱۳۸۸؛ عباسی، سفیری و امیرمظاهری، ۱۳۹۷).

به‌منظور شناخت ویژگی‌های نسل‌های پس از تعدیل ساختاری و اجرای سیاست‌های نولیبرالی در ایران تحقیقات تجربی را که درون‌مایه‌ی این تغییر و دگرگونی‌ها را نشان می‌دهد معرفی می‌کنیم. تابش و سیانی (۱۳۹۰) معتقدند که تغییر ارزشی در جامعه رخ داده است و سویه و درون‌مایه‌ی این دگرگونی‌ها حاکی از گذار از ارزش‌های سنتی، نوع‌دوستی، ساده‌زیستی به ارزش‌های مدرن مانند فردگرایی، منفعت‌طلبی و تجمل‌گرایی است. تأکید مفرط بر فردیت انسان و بی‌توجهی به دیگران را دلیلی می‌داند که به جدایی افراد از جامعه منجر شده و ارتباط سازنده با دیگران را مختل ساخته است. همچنین در «طرح ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» نشان داده شده که جوانان احساس تعلق کم‌تری به جامعه پیدا کرده‌اند و عدم اعتماد اجتماعی و تأکید بر ارزش‌های مدرنیستی از تفاوت آن‌ها با بزرگسالان است (معیدفر، ۱۳۸۳).

تحقیقاتی که از اواسط دهه‌ی ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰ صورت گرفته نشان می‌دهد گرایش جوانان به ارزش‌های مدرن نسبت به نسل‌های پیشین به‌مرور زمان افزایش یافته است (دانش، نصرآبادی و عبدلهی، ۱۳۹۳). به‌طوری‌که اصالت فرد به اصالت جمع ارجحیت

داده می‌شود و وجدان جمعی رنگ‌باخته است (امامی، ۱۳۹۰). نسل‌های جدید دارای تمایلات نوگرایانه و تنوع‌طلبانه هستند و با هنجارها و ارزش‌های جامعه مخالفت می‌ورزد. نگرش نفع‌جویی و معیار منافع فردی، عدم تابعیت صددرصد از خانواده و تمایل به پیشرو بودن و تجربه‌ی امور نو به همراه خطر ریسک‌پذیری منجر به ایجاد اخلاقیات و ارزش‌های متفاوتی شده و تمام عرصه‌های زندگی را تحت تأثیر قرار داده است (عباسی، سفیری و امیرمظاهری، ۱۳۹۷؛ فتحی و مطلق، ۱۳۹۰).

یکی از عرصه‌ها که نمود آشکار این دگرگونی است، مسائل مربوط به ازدواج و همسرگزینی است. افتراق فرهنگی نسل‌های مختلف در ایران در خصوص اهمیت امور خانوادگی و نگرش به زنان کاملاً تغییر یافته است. در قدیم ازدواج بیشتر جنبه‌ی خانوادگی و جمعی داشته اما اکنون بیشتر نقش فردی به خود گرفته و به دلیل کمبود درآمد سن ازدواج به تأخیر افتاده است (ترابی، حسینی نژاد و ماه خاتونی، ۱۳۹۷). همچنین مناسبات اعضای خانواده‌ها با یکدیگر نسبت به گذشته نیز بسیار متفاوت شده است و جوانان کم‌تر به آموزه‌های سنتی در حوزه‌ی روابط خانوادگی توجه می‌کنند (آزاد ارمکی و ملکی، ۱۳۸۶) و در حوزه‌ی روابط بین‌جنسی (دختر و پسر) در جامعه به‌خصوص در بین جوانان تغییرات نگرشی رخ داده یا در حال شکل‌گیری است، سن ازدواج افزایش پیدا کرده است و در کل می‌توان ویژگی کلی نسل جدید را روابط عاطفی ضعیف‌تر دانست (یزدانی و قادری، ۱۳۹۰).

### عشق به‌مثابه مبارزه و مقاومت!

اکنون انگار چاره در آن است که به قول نگری به از آن خود سازی و رهاسازی مفاهیم دست بزینیم، از آن خودسازی به‌منظور خلق پروژه‌های رهایی‌بخش. به‌جای آنکه مانند کانت که ازدواج را قراردادی میان دو شخص عالق و بالغ به‌منظور استفاده از اندام‌های یکدیگر بیندازیم، قسمی صورت‌بندی از عشق بدهیم که ما را به رهایی رهنمون سازد. این همان کاری است که افرادی همچون بدیو، نگری و هارت سالهاست که در حال انجام آن هستند.



بدیو عشق را یکی از ساحت‌های چهارگانه‌ی خویش (عشق، سیاست، هنر و علم) می‌داند. در نگاه بدیو عشق نه رابطه بلکه قسمی تولد حقیقت، یک رویه‌ی حقیقت، یعنی تجربه‌ای است که به موجب آن نوع خاصی از حقیقت ساخته می‌شود. تجربه‌ای که بر اثر آن جهان از زاویه‌ی دید تفاوت تجربه می‌شود و در راه خود یک حقیقت نو را دربره‌ی تفاوت به بار می‌آورد. همچنین عشق نوید آن را می‌دهد که به میانجی یک آگاهی تک‌وتنها با جهان رویارو شویم و آن را تجربه کنیم. بدیو عشق را نتیجه‌ی پایداری می‌داند. عشق واقعی آن است که به طرزی پابرجا و بادوام و گاهی دردناک بر موانع برافراشته از سوی زمان، مکان و جهان غلبه کند. او معتقد است عشق، نوآوری راهی برای پابرجا ماندن در زندگی است. عشق در گذر زمان همه‌ی سویه‌های مثبت دوستی را دربرمی‌گیرد اما عشق به تمامیت هستی دیگری مربوط می‌شود. هر عشقی که چالش را می‌پذیرد به پایداری تعهد می‌دهد. عشق ورزیدن مبارزه کردن است، فراسوی تنهایی، با هر چیزی که در جهان که بتواند به وجود جان دهد. بدیو عشق را مواجهه‌ای تصادفی می‌داند که ضمانتی در آن وجود ندارد. او معتقد است که امروزه چیزی در حال رخ دادن است که آن را امنیتی کردن عشق می‌نامد، گفتمانی که بازودن تصادفی عشق به دنبال خطرزدایی از آن است. اما همین امر عشق ورزی را ناممکن گردانیده است. همچنین او مقوله‌ی جدایی را در عشق مهم می‌داند چنان که آدم می‌تواند عشق را به منزله‌ی یک پیکار موفق علیه جدایی تعریف می‌کند (بنگرید به کتاب آلن بدیو: فلسفه - سیاست - هنر - عشق (۱۳۸۸)؛ مراد فرهادپور، صالح نجفی، علی عباس بیگی، انتشارات رخداد نو).

اما در صورت‌بندی مایکل هارت و آنتونیو نگری عشق دارای سویه‌ها و جنبه‌های سیاسی و جمعی‌تر است. آنان عشق را فرایند تولید سوپژکتیو و امر مشترک می‌دانند. پروژه‌ای سیاسی و هستی‌شناختی که معطوف به ساختن امر مشترک است و امر مشترک نیز تجسم عشق است. عشق توانی اقتصادی در تولید شبکه‌های عاطفی، شاکله‌های همکاری و سوپژکتیو‌ته‌های اجتماعی است. خلاصه آن که عشق کنش یا رخدادی زیست‌سیاسی است که به‌طور مشترک طرح‌ریزی و محقق می‌شود. سیاست عشق پراتیک‌هایی ناظر بر خودانتقادی و خود-سازی است که پروژه‌ی اومانستی

رسانس را در بافت تاریخی پیکار علیه امپراتوری به روز می‌سازد. آنان شر را فسادی در عشق می‌دانند که مانعی بر سر راه آن پدید می‌آورد. به عبارت دیگر اما با تمرکز بر جنبه‌ای دیگر، شر فسادی در امر مشترک است که تولید و مولد بودگی آن را مسدود می‌کند (بنگرید به کتاب مدرنیته و انبوه خلق: آنتونیو نگری؛ تیموتی اس مورفی؛ فواد حبیبی، موسسه‌ی انتشارات نگاه).

### جمع‌بندی

با مرور نکات بالا می‌توان گفت گفتمان فردگرایانه‌ی نولیبرالی عشق را از زمینه‌های اجتماعی-تاریخی جدا کرده و به‌نوعی غیاب زمینه‌ای در عشق مبادرت کرده است. بررسی شکست عاطفی درزمینه‌ی مجرد، غیرتاریخی یا نیمه‌تاریخی دیالکتیک عوامل مختلف در فرایند تاریخ را نادیده می‌گیرد. روان‌شناسان تغییرات به‌وقوع پیوسته در حوزه‌ی روابط عاطفی را به ویژگی‌های شخصیتی یا سبک‌های ارتباطی و متغیرهایی از این قبیل منسوب می‌کنند. در نتیجه چاره‌ی کار مراجعه به مراکز مشاوره و سلامت روان است تا این سوژه‌های غیرنرمال را با جرح و تعدیل‌هایشان به مسیر صحیح بازار بازگردانند، غافل از آن‌که این نوع خاص سوژگی و ارتباط خود ریشه در گفتارها و اعمالی به‌ویژه فردگرایی هستی‌شناختی دارد که روان‌شناسان همگام با اقتصاددانان نئولیبرالی خلق و تغذیه کرده‌اند. همان‌طور که ایلوز (۲۰۱۲؛ ۲۰۱۹) نشان می‌دهد، ایدئولوژی نولیبرال با ترویج فرهنگ خود و خودیاری روابط عاطفی را دچار پیچیدگی و بغرنجی بسیاری کرده است.

در فرهنگ خودیاری که هرکس مسئول زندگی خویش است، مفاهیمی همچون خودتنظیمی، مدیریت خود، خودمراقبتی به شعار همیشگی بدل می‌شوند، «خود» به مفهومی بدل می‌گردد که در سایه‌ی آن می‌توان هرگونه مشکل یا مسئله‌ای را به آن مرتبط کرد؛ غافل از این‌که «خود» نتیجه‌ی گفتمان‌ها و روابط قدرت-دانشی است که در هر دوره غالب بوده و نوع خاصی از سوژگی را ایجاد می‌کند (بنگرید به حیدری، ۱۳۹۲؛ پیرامون بحث عاشق ماهر). از این‌رو روان‌شناسی‌زدگی وظیفه‌ی خطیر تأسیس نوع خاصی از سوژکتیویته را در دنیای معاصر در حیات انسان ایرانی بر عهده می‌گیرد. تعریفی که در آن انسان سالم و بالغ، انسانی مستقل و دارای مدیریت درونی خود است

(حیدری، ۱۳۹۶). بدین ترتیب سوژه‌های نولیبرالی ساخته می‌شود که تنها در ساحت فردگرایانه و به‌دوراز سیاست و جامعه به‌دنبال امیال و لذت‌های خویش است و هیچ‌گونه وقعی به سرنوشت مشترک نمی‌نهد.

اما همان‌گونه که پولانی نیز نشان می‌دهد، هستی عام و کلی جامعه به‌طور کامل در بازار مستحیل نمی‌گردد، بلکه تصادمی بین بازار و جامعه همواره درمی‌گیرد و جامعه در مقابل تهاجم بازار مقاومت می‌کند تا جایی که مسائل و آسیب‌های اجتماعی گوناگون پیدا می‌شوند. اما این مسائل و آسیب‌های اجتماعی نه به‌مثابه مسائلی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بلکه به‌صورت نقایص و مشکلات فردی در ایدئولوژی نولیبرالیسم با همکاری روان‌شناسی صورت‌بندی گفتمانی می‌گردد، صورتی از فروکاستن امر اجتماعی به امر فردی که درنهایت به‌نوعی سیاست‌زدایی و جامعه‌زدایی مبادرت می‌ورزد (حیدری، ۱۳۹۶؛ Illoiz, 2007). نهایتاً آنچه پابرجا خواهد ماند مسائل و آسیب‌های اجتماعی هستند تا صنعت روان‌درمانی پابرجا بماند.

این دیدگاه با غفلت از مسائل ساختاری و کلان بیشتر مشکلات و مسائل اجتماعی را بر دوش آسیب‌شناسی افراد بار می‌کند. درنتیجه واژگانی از قبیل معالجه، درمان و مداخله، آموزش، توانمندسازی، فرهنگ‌سازی تبدیل به نوشداروی تمام دردها شده و توسط مکانیسم‌های گوناگون به‌صورت مدام در سطح جامعه پمپاژ می‌گردد. آن‌گاه که مسائل به‌صورت پاتولوژیک و آسیب‌شناسانه‌ی فردی تقلیل پیدا کرده، روان‌درمانی‌ها تنها راه درست مواجهه با مسائل و آسیب‌های اجتماعی است که روان‌شناسی‌زده یا روان‌پزشکی‌سازی شده است. پس آنچه بدیهی است آن است که دیگر جایی برای دیگر راهکارهای جمعی اعم از سیاست‌ورزی باقی نمی‌ماند. این‌جا طنین سخنان ارزشمند هربرت مارکوزه جلوه‌ی خاصی می‌یابد هنگامی که در کتاب «اروس و تمدن» یادآور شد، «نظریه‌ی روان‌تحلیل‌گرانه درمی‌یابد که دلیل بیماری فرد نهایتاً به‌خاطر بیماری تمدن است و درمان مربوط به روان‌تحلیل‌گری چنین بیمار را مداوا می‌کند که بتواند به‌عنوان جزئی از بیماری تمدن به کنش‌وری<sup>۱۱</sup> خود ادامه دهد بی‌آن‌که به‌کلی تسلیمش شود... اما هرگونه تغییر و دگرگونی اساسی در آن غیرقابل‌تصور است

<sup>11</sup> Functioning

(مارکوزه، ۱۳۸۹). اما روان‌شناسی‌زدگی تسلیم به صورت کامل را می‌طلبد. خلاصه آن که شرایط امکان عشق و آثار آن را بایستی در چارچوب نولیبرالیسم و رواج مصرف‌گرایی عاطفی یافت. همچنین سیاست و کارکرد حاکم بر گفتمان عشق در ایران و جهان را بایستی در چارچوب آن چیزی درک کرد که روان‌شناسی‌زدگی می‌نامیم. آنجا که همدستی و هم‌نمایی روان‌شناسی‌زدگی با نولیبرالیسم در گفتمان عشق به‌منظور کنترل و اعمال حاکمیت به هم می‌پیوندند.

در این بزنگاه تاریخی می‌بایست با نقد گذشته دست به انتخاب زد. سیاست‌های کنونی جامعه را به لبه‌ی پرتگاه فروپاشی اجتماعی نزدیک‌تر ساخته است، فردیت و فردمحوری منجر به تباهی ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی شده و منفعت‌محوری فردی توانی در جهت حل مشکلات اساسی ندارد. بازار نه آن نظم خودجوش و خودتنظیم‌گر «هایکی» بلکه چیزی است که ما را به سوی وضعیت «هابزی» روانه کرده است. رقابت‌ها و پیشی‌گرفتن‌ها دیگر فضایی برای همکاری و همیاری انسان‌ها با یکدیگر باقی نگذاشته است. مقررات‌زدایی‌ها، خصوصی‌سازی‌ها و ترویج مصرف‌گرایی به همراه آورده و نه قادر به خلق یوتوپیا شده است. فاجعه و بحران نه رفاه مردم بلکه حیات‌شان را در کام خویش فروبرده است. یا این روند تا انتها پیش خواهد رفت و به نابودی انسان خواهد انجامید یا تجدیدنظری اساسی به وقوع خواهد پیوست. آنگاه که افراد پی ببرند که رهایی در برساخت امر جمعی است. سیاست رهایی‌بخش با در برگرفتن توده‌های مردم، آنان را به ساختن جهانی بهتر در سایه‌ی همکاری و تعامل با یکدیگر به پیش می‌برد. انبوه خلقی که با اقدام جمعی و سیاست رادیکال تغییر اجتماعی را ایجاد کند و با هرگونه استثمار و تبعیض به مبارزه برخیزد و با مقاومت از زیست مردم در مقابل هرگونه سلطه جان تازه‌ای در جامعه بدمد.

### تشکر و قدردانی

با سپاس از افرادی که در پروراندن، بسط و گسترش موضوع این نوشتار به من یاری رساندند، دکتر کمال خالق پناه، دکتر آرش حیدری و دکتر فؤاد حبیبی.

## منابع

- آزاد ارمکی، تقی و ملکی، امیر (۱۳۸۶) تحلیل ارزش‌های سنتی و مدرن در سطوح خرد و کلان، نامه علوم اجتماعی، ۱۳۸۶، شماره‌ی پیاپی ۳۰، ۱۲۱-۹۷.
- امیر پناهی، محمد و باقر نژاد، الهه (۱۳۹۸) بازنمایی کالایی شدن روابط اجتماعی در فیلم‌های سینمایی، مطالعات جامعه‌شناختی، دوره‌ی ۲۶، شماره دو، ۱۹۹-۱۷۱.
- باومن، زیگمونت (۱۳۹۴) عشق سیال: در باب ناپایداری روابط انسانی، عرفان ثابتی، تهران: نشر ققنوس.
- پولانی، کارل (۱۳۹۱) دگرگونی بزرگ، خاستگاه‌های سیاسی و اقتصادی روزگار ما، ترجمه محمد مالجو، نشر پردیس دانش.
- تریسی، برایان (۱۳۹۱) فکرت را تغییر بده تا زندگیت تغییر کند، ترجمه یلدا بلارک، نشر اشکذر.
- حلت، احمد، کوثری، حمید و کوثری، فرامرز (۱۳۹۴) گذر از داغ جدایی، انتشارات کتاب یار مهربان.
- حیدری، آرش (۱۳۹۲) عشق، سوژکتیویته و قدرت، فصلنامه جامعه، فرهنگ، رسانه، سال دوم، شماره هفت، ۱۰۹-۱۲۵.
- حیدری، آرش (۱۳۹۴) شرایط عشق: فلسفه یا روان‌شناسی‌گری؟ فصلنامه نقد کتاب اخلاق علوم تربیتی و روان‌شناسی، سال اول، شماره ۲، ۹۵-۱۰۹.
- حیدری، آرش (۱۳۹۶) روان‌شناسی، حکومت‌مندی و نئولیبرالیسم، مطالعات جامعه‌شناختی، دوره‌ی ۲۴، شماره یک، ۴۰-۹.

- بری، اسمارت (۱۳۸۵) میشل فوکو، ترجمه‌ی لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران، نشر اختران.
- مارکوزه، هربرت (۱۳۸۹) اروس و تمدن؛ تحقیقات فلسفی درباره‌ی فروید، ترجمه‌ی امیر هوشنگ افتخاری راد، تهران نشر چشمه.
- مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۳) اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری، تهران، انتشارات نقش و نگار.
- مرتضوی، اسدالله (۱۳۷۷) تعدیل ساختاری، فاز نوین لیبرالیسم آثار و نتایج سیاست تعدیل در ایران، مجله بانک و اقتصاد، شماره یک، ۶۲-۵۸.
- معیدفر، سعید (۱۳۸۳) شکاف نسلی یا گسست فرهنگی (بررسی شکاف نسلی در ایران)، نشریه مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۱۱، شماره ۴، ۷۹-۵۵.
- زائری، قاسم، نریمانی، آرش (۱۳۹۹) نفی امر اجتماعی: برآمدن گفتارهای فردگرایانه در ایران پساجنگ (روان‌شناسی موفقیت، عرفان‌گرایی و انسان اقتصادی)، نشریه مطالعات جامعه‌شناختی، دوره‌ی ۲۷، شماره یک، ۴۹-۹.
- میلر، پیتر (۱۳۹۵) سوژه، استیلا و قدرت: در نگاه هورکهایمر، مارکوزه، هابرماس و فوکو، ترجمه‌ی افشین جهان‌دیده و نیکو سرخوش، تهران، نشر نی.
- هاروی، دیوید (۱۳۸۶) تاریخ مختصر نئولیبرالیسم، ترجمه محمود عبدالله زاده، تهران، انتشارات اختران.
- یزدانی، عنایت‌الله، قادری، علی (۱۳۹۰) شکاف نسل‌ها؛ بررسی جامعه‌شناختی فاصله نسل‌ها از انقلاب اسلامی تاکنون، مطالعات انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۴، ۲۳۷-۲۰۸.

فیتزپتریک، تونی (۱۳۸۳) نظریه رفاه (سیاست اجتماعی چیست؟)، هرمز همایون پور، تهران، موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.

### خبرگزاری‌ها

ایرنا، ۱۳۹۷/۱۱/۲۳، کد خبر: ۸۳۲۴۳۱۳۹.

ایرنا، ۱۳۹۸/۸/۶، کد خبر: ۸۳۵۳۲۷۹۲.

ایسنا، ۱۳۹۷/۵/۲۳، کد خبر: ۹۷۰۵۲۳۱۲۲۱۰.

تابناک، ۱۳۹۸/۳/۲۵، کد خبر: ۹۰۵۵۷۴.

تسنیم، ۱۳۹۸/۴/۹، کد خبر: ۹۷۱۰۴۳.

خبرگزاری مهر، ۱۳۹۶/۱۲/۲۹، کد خبر: ۴۲۳۰۸۵۶.

### مجلات:

- مجله‌ی موفقیت، شماره ۳۲۱؛ شماره‌ی ۳۷۲.

- Illouz, E. (2007). Cold intimacies: The making of emotional capitalism. Polity.

- Illouz, E. (2012). Why love hurts: A sociological explanation: Polity.

- Illouz, E. (2017). Is love still a part of the good life? The Good Life Beyond Growth (pp. 177-187): Routledge.

- Illouz, E. (2019). *The End of Love: A Sociology of Negative Relations*. Oxford University Press.
- Mulvale, S. E. (2016). *From Psychologism to Psychologization: Beyond the Boundaries of the Discipline and Practice of Psychology*. (Master's thesis, York University Toronto).
- Mulvale, S., & Teo, T. (2020). Psychologization and its vicissitudes. In *Psychologie und Kritik* (pp. 43-58). Springer, Wiesbaden.
- Rose, N. (1990). *Governing the soul: the shaping of the private self*. Taylor & Frances, Routledge.
- Rose, N. (1998). *Inventing our selves: Psychology, power, and personhood*. Cambridge University Press.